

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فائق رستاقی

۲۰ جولای ۲۰۲۲

تأملی پیرامون مصاحبه "احمد مسعود" با بی بی سی

(۱)

دستگاه سخن پراگنی و بلند گوی دولت غدار و متجاوز امپریالیستی انگلیس، یعنی دستگاه دروغ پراگنی بی بی سی فارسی به تاریخ ۱۲ جولای ۲۰۲۲ میلادی به منظور از کاه کوه ساختن و بزرگنمایی تبلیغاتی از هیچ و پوچ بر پایه منافع استعماری و پیوند آن با مواضع و خواسته های قدرت طلبانه ارتجاعی، مصاحبه ای را با "احمد مسعود"، رهبر خلق الساعه و از بیرون تراشیده شده و گماشته شده جبهه نام نهاد "مقاومت ملی افغانستان" در فیسبوک و در سایت فارسی بی بی سی هم‌رسانی کرده است.

از آنجا که این نوچه اخوانی مدعی ادامه راه پدر و "مکتب فکری مسعود" و ملعبه دست چندین دستگاه های استخباراتی در این مصاحبه و قبل از آن ادعا هائی کرده که در روشنائی تفکر و عملکرد مسعود پدر و مسعودیان نسل اول، در تناقض با آن مکتب و مشرب فکری، سیاسی و اجتماعی قرار داشته و روی پیوند تاریخی میان استعمار و ارتجاع سایه انداخته است؛ بر آن شدم تا با تأمل در باب این ادعا ها و مقایسه آن با اندیشه و راه و روش پدر اخوانی و هم کیشان جمعیتی اش، این تناقض را آشکار ساخته، کذب این ادعا ها در باب "آزادی و عدالت اجتماعی" را در حین ادامه راه ارتجاعی و میهن فروشی پدرش (که غیر از کشتن عامدانه و سیستماتیک آزادی، دموکراسی و عدالت و ترقی اجتماعی و منادیان و پیامبران این ارزش های چهار گانه از موضع ارتجاعی - استکباری، بیش نبود)، نمایانده و از پیوند مواضع و منافع اجتماعی/ طبقاتی گردانندگان این جبهه نام نهاد با منافع قدرت های استعماری - ارتجاعی و برنامه های دستگاه های استخباراتی دول بزرگ و کوچک بیرونی پرده بردارم.

در سرآغاز مصاحبه رهبر نوچه اخوانی با ریاکاری تمام در انظار بینندگان ظاهر شد. این ابجد خوان "مکتب فکری مسعود" و آموزش دیده در دبستان اطلاعاتی - مغزشوئی امپریالیسم غدار و قاتل انگلیس فراگرفته و پرانچه شده است (در مورد مکتب فکری مسعود اخوانی در ادامه خواهم نوشت)، با ریاکاری و گریز از تماس گیری روی جنایت امریکا و متحدان اشغالگری اش و اربابان و پدرخوانده های پدرش، همگنانش و خودش در حق مردم افغانستان و در سپردن مقدرات مردم به فاشیست های طالبانی، آغاز کرد. با چنین طفره روی، این پرانچه با سناریو و صحنه سازی مضحک و مصلحتی و برای به رخ کشیدن خوشه چینی اش از دبستان استعماری، به "کشور های منطقه و جهان هشدار داده است که اگر به وضعیت افغانستان توجه نشود، معضل این کشور دامنگیر آنها خواهد شد". از نظر مسعود این رهبر

پوشالی مردم فریب، " توجه دول منطقه و جهان به وضعیت افغانستان" نه نیکی کردن در دجله انداختن، بلکه شریک ساختن "فئودال کمپرادور" های اخوانی - قومی بیرون مانده از "امارت اسلامی" طالبان در قدرت پوشالی و از سر گرفتن غارت ثروت ملی ما توسط آنان معنی می دهد که مثل پدران اخوانی شان در نقش دزدان درونی شریک غارتگری تاراجگران بیرونی، قرار گیرند. آری، این است هدف و تبیین ارتجاع جهادی، قومی و کمپرادوری بیرون مانده از دائره قدرت پوشالی طالبان، از "توجه به وضعیت افغانستان". با این گفتار، این نوچه اخوانی دست یافته به ثروت بادآورده پدر خاک فروش و عمو های سنگ فروشش و در حسرت از دست دادن بخش غیر منقول آن و در اشتیاق دست یافتن مجدد به آن، قدرت های خرد و بزرگ استعمارگر بیرونی چشم دوخته به گنج افغانستان را خائنانه برای مداخله، تجاوز، تاراج، سلطه و سرکوب استعماری فرامی خواند.

احمد مسعود ابجد خوان در "مکتب فکری مسعود" که مثل پدر کم سواد و کم دانشش حتی فهم لازم تعریف و تبیین "مکتب" را ندارد، بدون طی مراحل و مراتب رسیدن به مقام رهبری (ارتجاعی یا مترقی)، بر پایه نیاز عاجل استعماری - ارتجاعی به طور خلق الساعه تولد سیاسی یافته و توسط قدرت های امپریالیستی و ارتجاعی جهانی و منطقه ئی دستور یافت تا "جبهه مقاومت ملی" را از مکان نامعلومی دور از مردم و مسائل و مصائب شان، اعلام بدارد. این مسأله به ذات خودش، از یک جانب پیوند نهاد های استخباراتی بیرونی با "جبهه" و رهبرش "احمد مسعود" کم سواد را می رساند و از جانب دیگر در صف ارتجاع بومی رانده شده از قدرت پوشالی در دولت مزدور و خیانت ملی ساقط شده غنی خائن، حالت قحط الرجالی، بدنامی مفرط اخوانی های جهادی و فرهنگ سیاسی فئودالی و سیاست عقب مانده "فرد یک چشم در شهر کوران" را بازگو می کند.

داستان رهبر "تراشیده شدن" "احمد مسعود"، با "ملقب به" "تیتوی افغانستان" شدن پدرش "احمد شاه مسعود" اخوانی توسط دستگاه از کاه کوه سازی دولت استعمارگر انگلستان (بی بی سی) در تفاهم و با تأیید تلویحی نهاد های نظامی - استخباراتی امریکائی، بی شباهت نیست. در آن زمان، در حالی که دست توطئه مسعود جلااد اخوانی این پسرخوانده مجاهد "برژینسکی" و فرزند خلف "آی اس آی" و ارتجاع اخوانی در پای زندان چاه آهو به خون تعداد ۱۲۰ تن از رزمندگان آزادیخواه و مترقی نبرد ضد تجاوز نظامی شوروی استعمارگر آلوده بود، امپریالیست های غربی متحد در پیمان جنایتکار ناتو با پول، سلاح، مشوره و پشت جبهه برای اخوانی های تیزاب پاش از نوع گلبیدین و احمد شاه مسعود، در صدد موج سواری و تسجیل رهبری نیرو های اخوان جهادی بر مقاومت خودجوش ضد استعمار و تجاوز روسی و متحدانش، بودند و از فرد کم دانش و کم سواد که ویرانگری، توطئه و از پشت خنجر زدن را در مدارس "آس اس آی" آموخته بود، یعنی از مسعود جلااد به زعم خود و طبق منافع استعماری شان "تیتوی افغانستان" ساختند.

این بار نیز تعدادی از این دول و دم و دستگاه های امپریالیستی مثل دولت فرانسه در آستانه سقوط دولت مزدور غنی، برای مطرح ساختن "احمد مسعود" جوان و ابجد خوان، در حضور وی در پارکی از شهر پاریس برای پدر معدومش "احمد شاه مسعود" جلااد لوح یادگاری برافراشتند و مسعود جوان را رسانه ئی ساختند و شهرت کاذب برایش خریدند. متعاقب سقوط دولت پوشالی سلف "امارت اسلامی" طالبان، او را رهبر خوانده و در رأس "جبهه مقاومت ملی" خودخوانده نصب کرده، حمایتش کرده و با بزرگنمایی تبلیغاتی در حالی مسخره اش کردند که به غیر از توده های ناآگاه و فریفته و جوانان بی روزگار صفوفش، عناصر رده های بالا و رهبری و سخنگوی طوطی صفتش، در روشنائی عملکرد ضد ملی و ضد مردمی تا کنونی شان هیچ یکی نه صیغه ملی دارند و نه "مقاومت" شان برای دریافت سهم قدرت و دستیابی به ثروت از دست رفته و زیر رهبری بیگانگان مغرض و متجاوز، "مقاومت ملی" است و نه مصائب

و آمال مردم افغانستان را برای پایان دادن به فاشیسم، ستم، جنایت و تبعیض طالبان و رسیدن به آزادی، دموکراسی و رفاه پایانی است.

فراموش نکنیم که سیاست دولت امپریالیستی امریکا و متحدان ناتوی اش، به ویژه دولت امپریالیستی انگلستان در حالی که قمار را به طالبان تمامیتخواه و یک دنده باخته اند، به زانو درآوردن، تمکین و خشوع آن گروه در برابر خداوندگاران غربی اش از طریق کاربرد ابزار فشار است. پس از سقوط دولت غنی، بدیل امریکائی - اروپائی در دولت فراگیر در وجود "تکنوکرات ها زیر رهبری طالبان" سوی جهادی ها تعریف می شد. اما امپریالیسم امریکا و شرکاء که تازگی از قرار معلوم مذاکرات شان و همتا های المانی - انگلیس شان با نمایندگان طالبان در قطر به بن بست رسیده است، برای به حداکثر رسانیدن فشار بر طالبان، ضمن استفاده از ابزار دیپلماتیک و حقوقی از کانال وزارت خارجه و کنگره امریکا، تا حدودی به تعدیل و نرمش سیاست و مواضع شان در برابر "جهادی ها" پرداخته اند و شاید برای سنگین شدن پله ترازوی ضد طالبان، سران ملیشویای مشهور به "گلیم جمع" را در کنار "داعش خراسان" و "جبهه آزادگان" که متشکل از بقایای "امنیت ملی" و نظامیان دولت قبلی است، راهی این کاروان ارتجاعی و دمساز با منافع و برنامه های استعماری دول امپریالیستی غربی کنند.

آن گونه که "احمد مسعود" خود و ثناگویانش مدعی اند، در "مکتب فکری مسعود" درس خوانده و راه پدرش، "احمد شاه مسعود" را دنبال می کند.

در ادامه این نگارش با یادآوری از موارد و مصادیق اندیشه اخوانی ویرانگر، دانش و فرهنگ ستیز، زن ستیز، هول انگیز، بی وطن، بیگانه با منافع ملی، مدافع مالکیت خصوصی و استثمار زحمتگشان، ضد ارزش ها و مفاهیم ملی و خودفروشانه مسعود و همکیشان اخوانی اش؛ از معامله گری؛ از کشتار سیستماتیک روشنفکران و بینوایان روستا ها و شهر ها؛ از ویرانی پایتخت، از بی ناموسی و... توسط مسعود و همکارانش؛ ببینیم که مسعود جوان در نقش ادامه دهنده راهی که در وجود پدرش و ادامه دهندگان راهش به ویرانی، کشتار، تباهی، فروش وطن و اشغال افغانستان منتهی شد، از کدامش به دفاع برمی خیزد؟

۱- ایدئولوژی هول انگیز و بربادگر اسلام سیاسی و فراگرفته شده توسط اخوانی های جهادی وطنی به شمول دو فرد تیزاب پاش به صورت دختران مکتب یعنی "احمد شاه مسعود" و "گلبدین" در "مکتب فکری سید قطب" فرا گرفته شده است. این ایدئولوژی ضمن برخورداری از وجوه متعدد، با دو ویژگی برجسته یکی تمامیتخواهی و دیگری سیاسی، متمایز می شود. بر طبق این ایدئولوژی تبعیض پسند و شوونیست جنسیتی در قبال زنان؛ دموکراسی، داعیه روشنفکری، حقوق کامل زنان سوای تبیین اسلامی نیم حقوق مردان در کلیه زمینه های اجتماعی، ملی گرائی و ناسیونالیسم، لیبرالیسم، مارکسیسم، عدالت اجتماعی، برابری، فردگرائی و سائر ارزش های متعارض با این ایدئولوژی هول انگیز اسلامستی، در حکم کفر، ارتداد از راه اسلام و کمونیسم است. این همان ایدئولوژی است که هم اکنون از دست جهادی ها به دست طالبان افتاده و طالبان تمامیتخواه و فاشیست بیرق مندرس آن را به دوش خود حمل می کنند. این همان ایدئولوژی فرتوت و انسان دشمن مشترکی است که بنا به اعتراف مسعود پدر و گرایش به همگرایی مسعود پسر با طالبان فاشیست، بر زمینه های مشترک طبقاتی، پایه های تجانس و همسوئی فکری اخوانی های جهادی من جمله مسعودیان دیروزی و امروزی با طالبان را می سازد. این همان ایدئولوژی ویرانگری است که مسعود پدر و جمله مسعودیان و گلبدین و گلبدینی ها از موضع آن در همسوئی کامل با امپریالیست های غربی و دول و محافل مرتجع اسلامی طی سالیانی به جنگ و تصفیه خونین روشنفکران مترقی، دموکرات ها، زنان، فرهنگیان و مدافعان ارزش های لیبرالی رفته و با پیشگام شدن در سوختن مکاتب و کشتن چراغ علم و فرهنگ در ساحت افغانستان، برای سال ها در

ظلمت استعماری - ارتجاعی به قلع و قمع خونین نیرو های انقلابی و آزادیخواه کشور پرداخته و حتی مجال و حق زیستن بدون مانع و خطر را در افغانستان اخوان زده از مدعیان این ارزش ها سلب کردند.

در دو دهه اشغال افغانستان توسط امپریالیست های اشغالگر امریکا - ناتو (از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱م) و تعدیل و دمسازی راهیان راه مسعود با نیاز ها و منافع استعماری توسط امپریالیست های اشغالگر برای قبول دموکراسی امریکائی و حضور زنان در جامعه و دولت در کنار اخوانی ها، پس از معدوم شدن مسعود و ارتکاب خیانت ملی همزمان اخوانی مسعود بابت همراهی با اشغالگران و رهنمائی آن قاتلان به درون کشور؛ ناشی از شکست اسلام سیاسی و نیاز های امپریالیسم اشغالگر بوده است که همگنان اخوانی مسعود تیزاب پاش به صورت دختران از سر ناچاری همراه با تعدادی از زنان آراسته صف مزدوران معاش خوار "جامعه مدنی" به دستور امریکا برای دو دهه زیر دهل آن رقصیدند. این استحاله قسمی ایدئولوژیک و بوقلمون صفتی اخوانی ها، علاوه از ضرورت های آن روز استعمارگران اشغالگر، بر زمینه های نیاز طبقاتی این فئودال - کمپرادور ها و همسرشنتی تاریخی استعمار و ارتجاع، صورت گرفت. از دیروز تا امروز و به یقین تا فردا ها، این استحاله فکری و بوقلمون صفتی نوبتی اخوانی های مسعودی و غیر مسعودی کشور، نه بر زمینه تحول جوهری اخوانی های جهادی و غیر جهادی در همسوئی با این ارزش ها و نیاز های تاریخی نیرو های بالنده و پیشرو، بلکه بر زمینه اقتضای منافع ارتجاعی و استعماری مقطعی این گروه ها و امپریالیسم بیرونی، صورت پذیرفته و خود اخوانی ها نیز دچار تلون و تحول قسمی شده و امروز و فردا نیز چنین خواهند شد.

۲- مسعود همراه با گلبدین و سائر اخوانی ها در زمان جمهوری سرداری داوودی برای تدارک کودتا به دستور "آی اس آی"، درس ویرانگری، شرارت، تروریسم، توطئه، از پشت خنجر زدن، جفا به مردم، زورگویی، تصفیه های خونین و خیانت به مادر میهن را در پاکستان آموخته و دست به قیام ماجراجویانه زدند که ناکام ماند و در اوج رسوائی و تجرید کامل، از سر ناگزیری به آغوش "آی اس آی" برگشته و برای روز مبادا در آستین توطئه آن دستگاه توطئه و شرارت، نگهداری شدند.

۳- همین "مسعود" اخوانی پس از کودتای ۷ ثور مزدوران "خلق - پرچی" تزاران نوین روسی، طبق برنامه سازمان "سیا" در نقش فرزندان مجاهد "برژینسکی" امریکائی و در عین زمان و هماهنگ با آن، به دستور و تحت حمایت سازمان های اطلاعاتی فرانسه و پاکستان با پول و اکمالات نظامی و لوجیستیکی به پنجشیر وارد شده و برای قلع و قمع رزمندگان آزادیخواه مستقل و آغازگران مقاومت ملی برای عملی کردن آنچه در دبستان "آی اس آی" آموخته بود، منتظر مانده و در موقع مناسب به آنان از پشت خنجر زد. در آن جنایت هولناک "مسعود" جلاذ به تعداد حدود ۱۲۰ تن از رزمندگان سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) و "جبهه متحد ملی" به رهبری زنده یاد "مجید" را در دره پنجشیر در پای زندان چاه آهو به شمول پهلوان "احمد جان" رهبر آن جبهه مستقل ملی - مردمی و "معلم کرام" سامائیی کادر آن جبهه، از کمر کوه پائین انداخت. همین اکنون مزار "جاودانگان گمنام" قربانیان جنایت مسعود جلاذ در محل دفن استخوان های شکسته مشترک شان در پای آن کوه قرار دارد که مردم محل در آن مکان طبق سنن و باور های مذهبی شان بیرق های سبز برافراشته اند.



مزار جاودانگان گمنام کشته دست مسعود جلاد و سائر جلادان مسعودی در پنجشیر

ادامه دارد